

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۹، یعقوب ۲۲:۱-۲۷

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ۱۹، یعقوب ۱:۲۲-۲۷ است.

حالا آماده‌ایم تا یعقوب ۱:۲۲ را ادامه دهیم. همانطور که اشاره کردم، این در واقع سومین زیربخش در دومین بخش اصلی یعقوب ۱:۲ تا ۲۷ است.

فقط به ما یادآوری کنید که یعقوب ۱، حداقل به نظر من، به عنوان نوعی مقدمه برای بقیه کتاب عمل می‌کند که او به طور کلی تمام مضامین اصلی کتاب را معرفی می‌کند، که سپس در ادامه کتاب در فصل‌های ۲ تا ۵ به بسط آنها خواهد پرداخت. اما او این مضامین اصلی را در چارچوبی در فصل ۲ ارائه می‌دهد. در ۱:۲ تا این چارچوب واقعاً مربوط به سفر زندگی مسیحی در طول آزمایش‌ها، از طریق حکمتی است که از جانب ۱۵، خدا می‌آید. در اینجا، در ۱:۱۶ تا ۲۷، او در مورد سفر زندگی مسیحی در برابر فریب از طریق قدرت کلام صحبت می‌کند.

بنابراین، وقتی به آیات ۲۲ تا ۲۵ می‌رسیم، که مربوط به عمل به کلام است و نه فقط فریب دادن خود، که در واقع مربوط به خود کلام است، نه در ارتباط با چیزهای دیگر. در آیات ۱۶ تا ۱۸ و همچنین در آیات ۱۹ تا در مورد کلام در ارتباط با سایر عناصر صحبت شده است و به نوعی در آیات ۲۶ تا ۲۷ نیز به همین ۲۱، صورت خواهد بود. در اینجا، او در مورد کلام به معنای واقعی کلمه صحبت می‌کند، و همانطور که گفتم، این متن را به عنوان وسیله‌ای برای اجتناب از فریب و پذیرش دانش ارائه می‌دهد.

البته، این موضوع در پاراگراف‌های بعدی اینجا مورد تأکید قرار گرفته است. اما ما آیات ۱:۲۲ تا ۲۵ را الزامات کلام خدا نامیده‌ایم، و همانطور که در بسیاری از این زیربخش‌ها یا پاراگراف‌ها در فصل ۱ دیده می‌شود، او با یک نصیحت شروع می‌کند که سپس به اثبات آن می‌پردازد. ما در اینجا نیز با همین پدیده مواجه هستیم.

البته این نصیحت در آیه ۲۲ آمده است، اما «به کلام عمل کنید و فقط خودتان را فریب ندهید.» «حال توجه کنید که او در این نصیحت به یک تضاد می‌پردازد. او با جنبه مثبت نصیحت شروع می‌کند، «به کلام عمل کنید»، و سپس از طریق تضاد، این واقعاً نوعی تضاد همبسته است، به طور منفی، «فقط اینجا نیست سبب با عبارت وصفی «به خودتان فریب دهید» اصلاح می‌شود».

است. این کلمه با کلمه فریب دادن که در آیه ۱۶ داشتیم، یعنی paralogizomai، در اینجا، کلمه فریب دادن متفاوت است و او در پاراگراف بعدی در آیه ۲۶ از کلمه دیگری برای فریب دادن استفاده خواهد کرد. سپس این نصیحت را در آیات ۲۳ تا ۲۵ اثبات می‌کند و با صحبت در مورد جنبه منفی، یعنی فقط شنونده بودن، شروع می‌کند و سپس با جنبه مثبت، یعنی شنونده و عمل کننده بودن، به پایان می‌رساند.

بنابراین، او در مورد اثبات کسانی که فقط شنونده هستند می‌گوید، زیرا اگر کسی شنونده کلام باشد و عمل کننده نباشد، مانند این است که، البته در اینجا شما یک مقایسه دارید، او مانند مردی است که چهره طبیعی خود را در آینه مشاهده می‌کند، و سپس به جلو می‌رود و آن مقایسه را اثبات می‌کند، زیرا او خود را مشاهده می‌کند و می‌رود و فوراً فراموش می‌کند که چگونه بوده است. و سپس او برمی‌گردد تا این را از نظر مثبت اثبات کند، از نظر کسی که عمل کننده کلام است و نه صرفاً یک شنونده، بلکه کسی که به قانون کامل

قانون آزادی، نگاه می‌کند و پشتکار دارد، زیرا شنونده‌ای نیست که فراموش کند، بلکه یک عمل‌کننده است که عمل می‌کند، او در عمل خود برکت خواهد یافت. و البته، متوجه خواهید شد که در اینجا اثبات با تقاطع تقویت شده است.

او در نصیحت از مثبت، از مثبت «عاملان کلام باشید» به منفی، نه فقط شنوندگان، می‌رود و سپس در اثبات، ترتیب را معکوس می‌کند، با منفی شروع می‌کند، زیرا کسی که فقط می‌شنود مانند کسی است که چهره طبیعی خود را در آینه می‌بیند، اما کسی که می‌شنود و عمل می‌کند، یعنی به قانون کامل آزادی نگاه می‌کند و پشتکار دارد، شنونده‌ای نیست که فراموش کند، شنونده‌ای که فراموشی می‌ورزد، بلکه عمل می‌کند، در عمل خود برکت خواهد یافت. بنابراین، پدر، این تقاطعی که ما اینجا داریم، و البته، همانطور که اشاره کردیم، تقاطع معمولاً بر عناصر اول و آخر تأکید می‌کند، و البته، او می‌خواهد در اینجا بر یک مثبت تأکید کند، یعنی ترغیب به «عاملان کلام باشید»، که این پاراگراف را شروع و پایان می‌دهد. حال، دوباره، مفهوم فریب، در این در ابتدای پاراگراف ظاهر می‌شود، «paralogizomai»، مورد، همانطور که اشاره کردیم.

این مورد در آیه ۱۶ نیز صدق می‌کرد، و در آیه ۲۶ نیز دوباره صدق خواهد کرد. و ضمناً، تضاد آن، نتیجه منفی آن، این را بدانید، در ابتدای پاراگراف قبلی در آیه ۱۹ آمده است. در اینجا، فریب شامل فریب دادن خود در مورد رستگاری خود و آنچه برای رستگاری لازم است، می‌شود.

همانطور که او در آیه خواهد گفت، همانطور که ما به دلیل آیه ۲۱ می‌گوییم، با فروتنی کلام کاشته شده را که قادر است جان‌های شما را نجات دهد، بپذیرید، اما عمل‌کنندگان کلام باشید و نه شنوندگانی که فقط خود را فریب می‌دهند. باز هم، در متن، به نظر می‌رسد فریب در مورد نجات خود شخص و آنچه برای نجات ضروری است، باشد. و البته، این پیشگویی می‌کند که او در ۲:۱۴ چه خواهد گفت، برادران من، اگر مردی بگوید ایمان دارد اما عمل نداشته باشد، چه فایده‌ای دارد؟ آیا ایمان او می‌تواند او را نجات دهد؟ حال، شما البته در اینجا با کلمه «اما» نشان داده شده است RSV تضادی با پایان آیه ۲۱ دارید که البته در

ترجمه می‌کند، که نشان but آن را به RSV است که در یونانی یک حرف ربط ملایم است، اما da در واقع می‌دهد آنچه او در اینجا در آیه ۲۲ می‌گوید در واقع با آنچه در مطالب قبلی گفته است در تضاد است. من a آن را در نظر می‌گیرم، شامل RSV فکر می‌کنم اگر در واقع اینجا تضادی وجود داشته باشد، همانطور که است، این تضاد شامل یک تضاد با یک سوء تعبیر احتمالی یا سوء تعبیر احتمالی از آیه ۲۱ و همچنین یک سوء تعبیر احتمالی از آیه ۱۹ است، جایی که در آیه ۱۹ می‌خوانیم، بگذارید همه باشند، هر انسانی سریع بشنود. همانطور که در آنجا اشاره کردیم، به یک دلیل، سریع شنیدن کلام خدا

و همچنین، در انتهای آن پاراگراف، آیه ۲۱، با فروتنی، کلام کاشته شده را که قادر است جان‌های شما را نجات دهد، بپذیرید. خواننده‌ای که از آیات ۱۹ تا ۲۱ به این نتیجه می‌رسد که آنچه هست، آنچه هست آنچه ضروری است، شاید تنها چیزی که ضروری است، شنیدن کلام است، سریع شنیدن و درک وظیفه دریافت کلام به عنوان صرفاً شنیدن کلام بدون هیچ اشاره‌ای به عمل به آن یا انجام آن. بنابراین، به نظر می‌رسد که او در اینجا از طریق، از طریق مقایسه، این سوء تعبیر احتمالی از آیات ۱۹ تا ۲۱ را اصلاح می‌کند.

حال این شنیدن فقط شامل چیزی بیش از گوش دادن به کلام نیست. این شامل پذیرش کلام به عنوان کلام حق است، آیات ۱۸ و ۲۱، و می‌توان گفت که پذیرش سطحی و اعتقادی آن. این آیه ۱۹ از فصل ۲ را پیش‌بینی می‌کند، شما ایمان دارید که خدا یکی است، شما خوب عمل می‌کنید، حتی شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند.

همانطور که خواهیم دید وقتی به آن نقطه برسیم، این مربوط به تصدیق اعتقادی، باور به یکی بودن خدا، ساختن اعتقادنامه و تأیید این گفته اعتقادی مبنی بر یکی بودن خدا، و پذیرش واقعی آن تا حدی، پذیرش آن تا

حدی، پذیرش کلام به عنوان کلام حق، دادن رضایت اعتقادی به کلام، کلام حق بودن، پذیرش آن به عنوان کلام حق تا حدی است. به نظر می‌رسد این همان چیزی است که او در ذهن دارد وقتی می‌گوید فقط شنونده کلام باشیم اما اجازه ندهیم حقیقت آن دیدگاه اساسی ما را تغییر دهد یا بر رفتار ما تأثیر بگذارد، به خصوص در بحبوحه چالش‌های زندگی. حالا او واقعاً در آیات ۱۴ تا ۱۷ به این نکته برمی‌گردد.

برادران من، چه فایده‌ای دارد اگر کسی بگوید ایمان دارد اما عمل نکند، آیا ایمانش می‌تواند او را نجات دهد؟ و است، اما حداقل از نظر *poietes*، ضمناً، این کلمه که در اینجا ترجمه شده است، یعنی انجام دهنده کلام مفهوم، با مفهوم کار کردن، انجام دادن یا عمل کردن مرتبط است. برادران من، پیامبر چیست، اگر کسی بگوید ایمان دارد اما عمل ندارد، آیا ایمانش می‌تواند او را نجات دهد؟ اگر برادر یا خواهری لباس نامناسبی، پوشیده باشد و غذای روزانه نداشته باشد، و یکی از شما به آنها بگوید، به سلامت بروید، گرم و سیر شوید بدون اینکه چیزهای مورد نیاز بدن را به آنها بدهید، چه فایده‌ای دارد؟ بنابراین، ایمان به خودی خود، اگر عمل نداشته باشد، مرده است. به همین دلیل است که می‌گویم فکر می‌کنم او در اینجا مفهوم امتناع از اجازه دادن به حقیقت کلام برای تغییر دیدگاه اساسی ما یا تأثیر بر رفتار ما را در نظر دارد.

ساختار این متن، به ویژه رابطه آیه ۲۱ با آیه ۲۲ و آیه‌های بعدی، و به ویژه آیه ۲۵، اما کسی که به شریعت کامل، شریعت آزادی، بنگرد و پایدار بماند، زیرا شنونده‌ای فراموشکار نیست، بلکه عملی انجام می‌دهد، در عمل خود مبارک خواهد بود. ساختار این متن نشان می‌دهد که نجات، که منظور او از آن رهایی کنونی است، به رهایی نهایی، آخرالزمانی یا پایان زمان اشاره دارد. من می‌گویم رهایی کنونی زیرا او در مورد این عمل انجام کلام به عنوان، به عنوان، به عنوان، به کلام به عنوان یک قانون آزادی، قانونی که اکنون آزاد می‌کند، اکنون رهایی می‌دهد، که اکنون آزادی می‌دهد، صحبت می‌کند. اما همچنین، وقتی در پایان اینجا می‌گوید که آن شخص در عمل خود مبارک خواهد بود، او، یعقوب، معمولاً از زبان مبارک برای اشاره به نجات آخرالزمانی یا آخرالزمانی استفاده می‌کند، همانطور که قبلاً در ۱:۱۲ نیز چنین کرده است.

خوشا به حال کسی که، خوشا به حال کسی که آزمایش را تحمل می‌کند، زیرا وقتی از آزمایش سربلند بیرون آمد، تاج حیاتی را که خداوند به کسانی که او را دوست دارند وعده داده است، دریافت خواهد کرد. و دوباره در ۵۱۱، همین نوع مطلب، جایی که می‌گوید، بنگرید، ما، ما، ما کسانی را که ثابت قدم بودند، خوشا به حالشان می‌نامیم، شما پایداری ایوب، ایوب، را شنیده‌اید و هدف خداوند را دیده‌اید، اینکه خداوند چقدر دلسوز و مهربان است، و به این واقعیت اشاره می‌کند که ایوب در پایان بهتر از آغاز بود. بنابراین، یعقوب در اینجا به طور مداوم از زبان خوشا به حالش استفاده می‌کند تا به مبارک بودن نجات آخرالزمانی آینده اشاره کند.

او سپس اشاره می‌کند که عمل‌کننده به کلام بودن مستلزم رستگاری کنونی است، یعنی تجربه آزادی، رهایی و رهایی از بندگی شر در زندگی کنونی، اما همچنین سعادت در پایان زندگی به سوی حیاتی که در راه است. او در اینجا می‌گوید که رستگاری، چه حال و چه آینده، از طریق عمل حاصل می‌شود. شما واقعاً ویژگی مقدس رفتار را در اینجا دارید که از طریق عمل حاصل می‌شود، نه با شنونده کلام بودن، بلکه با عمل‌کننده به کلام بودن.

آن شخص در همان فرآیند انجام دادن، رستگاری را تجربه می‌کند. اگر کسی اهل عمل نباشد، رستگاری ندارد. حال، این با مثال مربوط به آینه در آیات ۲۳ تا ۲۵ اثبات می‌شود.

در تفسیر این متن، در مورد اینکه آیا این یک مَثَل است یا تمثیل، مشکلی وجود دارد، اما در واقع، من فکر می‌کنم که این تمایز یا آن تفاوت، واقعاً توسط بسیاری از محققان در اینجا بیش از حد مورد توجه قرار گرفته است، زیرا همانطور که قبلاً در این ارائه ویدیویی اشاره کردیم، یک مَثَل، مَثَل‌هایی که در عهد جدید استفاده شده‌اند، و اتفاقاً، این مَثَل‌ها را در عهد عتیق نیز می‌بینید. من شما را به شاید مشهورترین مَثَل در عهد عتیق، مَثَل مرد ثروتمند و مرد فقیر و بره‌اش، که ناتان در آنجا در فصل دوازدهم کتاب دوم سموئیل با داوود

صحبت کرد، ارجاع می‌دهم، که یک مَثَل یک نکته اصلی دارد، که این احتمال را که جزئیات، همتایان معنوی خود را داشته باشند، رد نمی‌کند. اما در کتاب مقدس، مَثَل‌ها یک نکته اصلی دارند، و جزئیات اغلب معمولاً همتایان معنوی دارند که آن نکته اصلی را پشتیبانی یا تقویت می‌کنند.

و این واقعاً همان چیزی است که شما اینجا دارید. بنابراین، من فکر می‌کنم شما یک مَثَل دارید که واقعاً جنبه‌های تمثیلی در آن پیش‌بینی شده است، انتظار می‌رود، بر اساس آنچه که ما با آن در قالب مَثَل‌های کتاب مقدس، چه عهد عتیق و چه جدید، آشنا هستیم. بنابراین فکر می‌کنم ترجیح داده می‌شود که این تصویر را به عنوان یک مَثَل که عناصر تمثیلی خاصی دارد، در نظر بگیریم.

یعنی، جزئیات خاصی در اینجا به واقعیت‌های خاصی در زندگی ما یا در زندگی این شخص اشاره دارند که به آینه نگاه می‌کند و یا می‌رود، فراموش می‌کند، یا می‌رود و عمل در آن ظاهر می‌شود و عمل می‌کند. حال، طبق این درک از مثالی که داریم، نکته این است: بی‌معنی است که به چهره طبیعی خود در آینه نگاه کنید، کثیفی یا سایر نواقصی را ببینید که می‌توان آنها را اصلاح کرد، اما بدون اینکه کاری در مورد آنها انجام دهید، از بین بروند. اگر این کاری است که کسی انجام می‌دهد، چرا اصلاً به آینه نگاه کند؟ بی‌معنی است زیرا هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

به همین ترتیب، افرادی که به قانون نگاه می‌کنند، خودشان را می‌بینند، البته نه چهره طبیعی‌شان، بلکه چهره معنوی‌شان را، هم اینکه در نقص‌هایشان چه کسانی هستند و هم اینکه خدا آنها را به چه کسی تبدیل کرده و از آنها انتظار دارد که در پتانسیل‌هایشان باشند. اگر آنها چیزی بیش از نگاه کردن ساده انجام دهند، کاتانوئو که در این متن به معنای نگاه سریع است، اگر چیزی بیش از نگاه کردن ساده به قانون انجام دهند، بلکه به آن دقیق شوند، کلمه اینجا پاراکوپتو است که در واقع به معنای خم شدن و به پایین خم شدن و نگاه کردن با دقت و مداوم و به شیوه‌ای پایدار است، اگر به آن نگاه کنند و با به کار بستن آن اجازه دهند که جوهره شخصیت آنها را شکل دهد، و فراتر از آن، اجازه دهند آنچه دیده‌اند در واقع کل رفتار آنها را تعیین کند، آنها برکت خواهند یافت. یعنی آنها در فرآیند انجام کار خود یا بر اساس انجام کار خود، رستگاری را تجربه خواهند کرد.

حال، توجه داریم که این قانون در اینجا به عنوان یک قانون کامل آزادی توصیف شده است. این قانون کامل یا کامل استفاده می‌کند، از این جهت teleos است، با توجه به اینکه یعقوب چگونه در سراسر کتاب از کلمه کامل است که کامل است. این قانون شامل تمام چیزهایی است که برای رستگاری لازم است.

شاید یعقوب در اینجا در واقع به مزمور ۱۹، آیه ۷ اشاره می‌کند، شاید حتی به آن اشاره داشته باشد. شریعت خداوند کامل است و جان را زنده می‌کند. شهادت خداوند قطعی است و ساده‌لوح را حکیم می‌کند، و این دوباره به مفهوم حکمتی که در یعقوب بسیار برجسته است، گره می‌خورد. و ضمناً، البته، این امر نجات جان، از مزمور ۱۹، در آیه ۲۱ آمده است که قادر است جان‌های شما را نجات دهد.

به عبارت دیگر، شریعت از این جهت کامل است که می‌تواند کاملاً نجات دهد. انسان به هیچ چیز نیاز ندارد؛ انسان می‌تواند کاملاً نجات دهد؛ انسان به چیزی بیش از آن نیاز ندارد. البته، به این نجات، به معنای آن برمی‌گردیم. این نجات، از جمله موارد دیگر، شامل آزادی یا اختیار، یعنی قانون کامل آزادی است.

حالا، بعداً در فصل ۲، آیه ۱۲، یعقوب یک بار دیگر به شریعت به عنوان کامل اشاره می‌کند. او در اینجا در می‌گوید، پس مانند کسانی که قرار است تحت... ببخشید، گفتگوهای شریعت به عنوان... به عنوان ۲:۱۲ قانون آزادی در آیه ۱۲، پس مانند کسانی که قرار است تحت شریعت آزادی قضاوت شوند، صحبت کنید و عمل کنید. او در آنجا می‌گوید، و این، البته، به آیه ۸ نیز برمی‌گردد، اگر واقعاً شریعت سلطنتی را طبق کتاب مقدس به جا آورید، همسایه خود را مانند خودتان دوست داشته باشید، کار خوبی می‌کنید، که نشان می‌دهد

وقتی او در مورد شریعت به عنوان قانون آزادی صحبت می‌کند، اشاره می‌کند که شریعت آزاد می‌کند، شریعت آزاد می‌کند، شریعت آزادی می‌دهد، اما آزادی از چه چیزی را می‌دهد؟ خوب، طبق آیات ۱۲ و ۱۳ باب دوم، البته که این [فرمان] آزادی از قضاوت را اعطا می‌کند، اما فراتر از آن، آزادی از خودپرستی را نیز اعطا می‌کند زیرا قانون آزادی در باب ۱۲ باب دوم با آنچه او می‌گوید، آنچه او در باب ۸ باب دوم آن را قانون سلطنتی می‌نامد، مرتبط است، طبق کتاب مقدس، همسایه‌ات را مانند خودت دوست داشته باش، آزادی از خودپرستی تا بتوان واقعاً همسایه را دوست داشت و کل قانون را اجرا کرد.

حال، ضمناً، اگر این متن را در اینجا، آیات ۱:۲۲ تا ۲:۵، با توجه به آنچه او در آیات ۲:۸ تا ۱۳ در مورد شریعت سلطنتی و شریعت آزادی و موارد مشابه می‌گوید، تفسیر کنیم، متوجه می‌شویم که واقعاً منظور او از شریعت، شریعت آزادی، شریعتی که آزاد می‌کند و شریعتی که نجات می‌دهد، اینکه شریعت می‌تواند آزاد کند شریعت می‌تواند نجات دهد، این است که در واقع، شما در مورد شریعتی صحبت می‌کنید که توسط انجیل تفسیر و در آن تحقق یافته است. به همین دلیل است که در ۲:۸، او در مورد تحقق شریعت سلطنتی صحبت می‌کند، همانطور که خواهیم دید وقتی به آن نقطه برسیم، شریعت پادشاه، شریعتی که عیسی پادشاه آن را دوباره تفسیر و اعلام کرده است، با حکم عشق در مرکز، که امکان تحقق آن از طریق پذیرش انجیل با ایمان حاصل می‌شود، همانطور که شما ایمان خداوند ما عیسی مسیح، خداوند جلال را به یکتا دارید. به این معنا، شریعت کلام حقیقی است که تولد تازه ایجاد می‌کند و مانع یا را از هر آنچه که می‌تواند مانع یا مانع از عشق ورزیدن حقیقی به همسایه همچون خود و در نتیجه تحقق شریعت شود، باز می‌دارد یا مانع آن می‌شود و در واقع او را آزاد می‌کند.

بنابراین، شریعت نه تنها فرمان می‌دهد، بلکه توانایی اطاعت را نیز فراهم می‌کند. اما بار دیگر، این شریعتی است که توسط مسیح پذیرفته شده، توسط مسیح تفسیر شده، توسط مسیح اعلام شده و توسط مسیح به انجام رسیده است، که با به کار بستن ایمان به مسیح، و با پایبندی به ایمان خداوندمان عیسی مسیح، در ما عملیاتی، یا قابل تحقق می‌شود. شریعت با رهایی از قید و بند منافع شخصی که افراد را از اطاعت از شریعت باز می‌دارد، توانایی اطاعت را فراهم می‌کند.

حالا، او این را در ۱۲۶ تا ۲۷ کامل می‌کند و دربارهٔ دین کلام صحبت می‌کند. اگر کسی گمان کند که دیندار است و زبان خود را مهار نمی‌کند، بلکه دل خود را فریب می‌دهد، دین او باطل است. دین پاک و بی‌آلایش در پیشگاه خدا و پدر این است: یتیمان و بیوه‌زنان را در مصیبتشان یاری کردن و خود را از آلودگی دنیا دور نگه داشتن.

بنابراین، در اینجا، البته، اساساً این متن بر اساس تضاد بین دین حقیقی در مقابل دین پوچ ساختار یافته است. و او بار دیگر در مورد دین دروغین از نظر فریب یا فریب دادن قلب خود صحبت می‌کند. اگر کسی فکر می‌کند که مذهبی است و زبان خود را مهار نمی‌کند بلکه قلب خود را فریب می‌دهد، در اینجا دوباره، سومین وجود دارد، *apatao*، کلمه یونانی برای فریب.

دین این مرد، این شخص باطل است. یعنی بی‌ارزش است، پوچ است، و بی‌ارزش است، همانطور که می‌گویند اگر زبانش را مهار نکند بلکه قلبش را فریب دهد. در اینجا، اتفاقاً، او این مفهوم را مطرح می‌کند، خوب، او واقعاً آن را قبلاً در آیات ۱۹ تا ۲۱ مطرح کرده است، اما او به طور بسیار مختصر مفهوم استفاده از زبان را دوباره مطرح می‌کند، و خود آیه ۲۶ به طور خاص در آیات ۳: ۱ تا ۱۲ به تفصیل بیان خواهد شد، جایی که او در واقع دوباره از کل این ماجرای لگام و مهار و مانند آن، در مورد زبان صحبت می‌کند.

این در اینجا با دین حقیقی مقایسه می‌شود، و البته در اینجا، او به طور ضمنی اشاره می‌کند که دین حقیقی شامل فریب نخوردن، بلکه پاک و بی‌عیب بودن است، که به صورت دیدار با یتیمان در مصیبتشان و دیدار با

یتیمان و بیوه‌زنان در مصیبتشان و دوری از آلودگی‌های دنیا بیان می‌شود. اکنون، یک بار دیگر، ما بر خودفریبی تأکید داریم. ما از این موضوع تعجب نمی‌کنیم.

این چیزی است که آیات ۱۶ را متحد می‌کند، یکی از چیزهایی که آیات ۱۶ تا ۲۷ را متحد می‌کند. او اکنون از فریب در مورد انگیزه‌های خدا، آیه ۱۶، که اولین تجلی فریب است، فریب در مورد انگیزه‌های خدا، آیه ۱۶ به فریب در مورد روش‌های خدا، روش خدا برای نجات، آیه ۲۲، و سپس فریب در مورد رضایت خدا، اکنون در آیه ۲۶، حرکت می‌کند. در اینجا، ما از نظر آنچه برای خدا قابل قبول است و آنچه خدا انتظار دارد، فریب خورده‌ایم.

در اینجا، جیمز واقعاً، وقتی کلمه مذهبی را اینجا معرفی می‌کند، و در واقع ترسکوس است، در اینجا، با معرفی مفهوم دین، جیمز به ماهیت جهانی دین، حس دینی در همه انسان‌ها، و ماهیت دینی، حس دینی که به نوعی، تا حدی، در همه جوامع بشری و به همین دلیل، در همه انسان‌ها وجود دارد، متوسل می‌شود، و ضمناً می‌توان حتی سکولاریسم را نیز دارای جنبه‌های دینی دانست، به طوری که حتی سکولاریسم و سکولاریست‌ها نمی‌توانند از انگیزه دینی و شخصیت دینی بشریت دور شوند، اما در مرکز ماهیت دینی و حس دینی در همه انسان‌ها، میل به خشنود کردن خداست، این اساساً همان چیزی است که در دین وجود دارد. این انگیزه خشنود کردن خداست، به ویژه از نظر انجام اعمال دینی، و این واقعاً اهمیت این کلمه ترسکوس، انجام اعمال دینی است. حال، از آنجایی که هدف این نوع دین خشنود کردن خداست، مورد قبول خدا بودن است، بسیار مهم است که این دین مورد قبول خدا باشد و برای او تفاوت ایجاد کند.

کاملاً ویرانگر خواهد بود که کسی دریابد دینش بوچ یا بیهوده است، یعنی تا جایی که به خدا مربوط می‌شود بی‌فایده است. معنای بیهوده در اینجا همین است. دین این مرد بیهوده است زیرا برای خدا هیچ فرقی نمی‌کند؛ برای خدا قابل قبول نیست، برای خدا خوشایند نیست، برای خدا فرقی نمی‌کند و تا جایی که به خدا مربوط می‌شود، بی‌فایده است.

threskes، حال، اگرچه یعقوب در زبان خود بر اعمال فرقه‌ای تأکید می‌کند و از انواع زبان فرقه‌ای مانند religious، threskeia، religion، katharos، pure استفاده می‌کند، اما در واقع نوعی زبان فرقه‌ای است، یعنی شامل تطهیر یا پاک بودن به معنای مقبول بودن نزد خدا، دسترسی داشتن به خدا در عبادت، و پاک و بی‌آلایش است. به یاد داشته باشید که زبان «بی‌آلایش» در نظام فرقه‌ای عهد عتیق در amiantos، مورد لزوم بی‌آلایش بودن قربانی‌ها در برابر خدا و موارد مشابه چقدر فراگیر است. بنابراین، همه اینها واقعاً زبان فرقه‌ای است.

او واقعاً در اینجا از زبان آیینی استفاده می‌کند تا، اما آن را به گونه‌ای به کار می‌برد که نشان دهد دین را نباید به صورت آیینی، یعنی اعمال آیینی غیررسمی، غیر رسمی و مانند آن، درک کرد. اما با این اوصاف، این هم همینطور است، و اتفاقاً، این ممکن است در استفاده جیمز از این نوع زبان در اینجا دخیل باشد، که او ممکن است باشد، که این ممکن است چیزی را نشان دهد که، همانطور که می‌گوییم، به هر حال آشکارا درست است، که جیمز در اینجا علیه آیین به خودی خود صحبت نمی‌کند. او واقعاً درگیر جدال علیه آیین نیست، حتی اگر، همانطور که می‌گوییم، این کلمات اغلب بر اعمال آیینی تأکید می‌کنند، و او از آنها استفاده می‌کند همانطور که آنها را به کار می‌گیرد، او به آنها در قالب رفتاری، شعر، می‌دهد، صحبت می‌کند، این به آنها محتوای رفتاری در مقابل محتوای عبادی می‌دهد.

او به خودی خود علیه آیین صحبت نمی‌کند؛ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم او چنین است، اما او اشاره می‌کند که جوهر دین واقعی در آیین یا فعالیت‌های مذهبی یا پرهیزگارانۀ یافت نمی‌شود، بلکه در رفتار یافت می‌شود، و به ویژه رفتاری که از نظر اعمال رحمت درک می‌شود، نوعی مهار زبان که در برابر پلیدی روابط نادرست و روابط نفرت‌انگیز و روابط خشمگین با افراد دیگر که به آن روی می‌آورند، مقاومت می‌کند، که به

صورت گفتار نادرست بیان می‌شود و منفی است، و سپس به صورت مثبت از نظر اعمال رحمت پرستش خدا محدود به جمعی نیست که در آن کلام شنیده می‌شود. این، به یک معنا، واقعاً ادامه همان چیزی است «که او در آیه ۲۲ گفت، که» به کلام عمل کنید و نه فقط شنوندگان

کافی نیست که در جمع باشید تا عضوی از یک جامعه‌ی پرستشگر باشید و کلام را بشنوید. پرستش خدا محدود به جمع‌هایی که کلام در آنها شنیده می‌شود نیست، بلکه حتی در آنجا نیز لزوماً به عمل در نمی‌آید. این را می‌گوییم چون در همان بخش بعدی در ابتدای فصل دوم، او قصد دارد، سناریویی از یک جمع مسیحی، از پرستش مسیحی ارائه دهد، جایی که درست در بحبوحه‌ی پرستش، شما با بدنام کردن و شرمسار کردن فقرا مواجه هستید، که البته با همان پرستشی که در آنجا دنبال می‌شد، در تضاد است.

مجلسی که در آن کلام شنیده می‌شود اما به عمل در نمی‌آید. پرستش خدا محدود به مجلس نیست و مطمئناً هم نیست، در مجلسی که در آن کلام فقط شنیده می‌شود اما به عمل در نمی‌آید، یافت نمی‌شود، بلکه در بوته آزمایش زندگی، جایی که انجام می‌شود، صورت می‌گیرد. پرستش خدا محدود به مجلس نیست، بلکه در بوته آزمایش زندگی، جایی که انجام می‌شود، صورت می‌گیرد.

حال، دین حقیقی در اینجا، طبق این متن، شامل چهار چیز است. اول از همه، همانطور که او می‌گوید، شامل مهار کردن زبان است. ما در مورد این موضوع وقتی به فصل‌های سوم و چهارم رسیدیم بیشتر خواهیم گفت اما او این را انتخاب می‌کند، او این را در فصل‌ها، در فصل سوم، مطرح می‌کند، جایی که او، جایی که او آنجا را مرتبط می‌کند، او آنجا این امر کنترل زبان را به تکه‌هایی در دهان اسب، در دهان اسب‌ها مرتبط می‌کند، که شامل مهار کردن کل بدن اسب می‌شود.

همچنین، اینکه دین خالص و بی‌آلایش است. البته، این به دغدغه‌ی مکرر جینز برای وحدت و تمامیت، برای فقدان هرگونه اختلاط یا آلیاژ، خالص و بی‌آلایش اشاره دارد. این به هدف نهایی خلوص آیینی و بی‌عیب و نقص بودن در آیین اشاره دارد و در واقع، به یک زندگی خالص و بی‌آلایش اشاره می‌کند.

این امر ضروری است، این امر پاک و بی‌آلایش بودن، این امر ضروری است زیرا خدا یکی و کامل است. او همچنین با وحدت و تمامیت، با پاک و بی‌آلایش بودن مشخص می‌شود، و بنابراین، اگر پرستنده می‌خواهد پرستنده‌ی واقعی خدا باشد، باید شخصیت خدا را به عنوان یکی و کامل بودن به اشتراک بگذارد. به عنوان وجود، به عنوان پاک و بی‌آلایش بودن، به عنوان مشخصه‌ی وحدت و تمامیت.

بنابراین، هر چیزی جز دین خالص و بی‌آلایش، برای خدا غیرقابل قبول است. حال، این به ویژه به شکاف بین شنیدن و عمل کردن اشاره دارد. خالص و بی‌آلایش بودن، باز هم، در تضاد با ناخالص بودن است، یعنی مثلاً شنونده کلام بودن اما عمل کننده نبودن.

از قضا، از زبان فرقه‌ای برای نشان دادن این نکته استفاده می‌شود که فرقه یا فعالیت مذهبی کافی نیست چیزی که یک فرد را نجس می‌کند، نقص در مراسم نیست، بلکه نگرانی برای صحت مراسم است که رفتار عمومی را نادیده می‌گیرد. حال، این، البته، در اینجا به سومین مؤلفه دین واقعی منجر می‌شود، نه تنها زبان عروس و پاک و بی‌آلایش، بلکه همچنین دیدار با بیوه‌ها و یتیمان.

البته، کلمه ملاقات در اینجا به معنای عهد عتیق آن، یعنی ملاقات به معنای حضور برای کمک، یاری و مراقبت از آنها، به کار رفته است. همانطور که خداوند در عهد عتیق به قوم خود در نیازشان برای نجات یا رهایی آنها سر می‌زند، که البته در واقع شامل عمل عهدی بیوه نسبت به قومش می‌شود، در واقع به تعهد عهدی مسیحیان نسبت به یکدیگر اشاره دارد. ضمناً، این بار دیگر این ایده را مطرح می‌کند که پرستش

صحیح خدا به معنای پذیرفتن یک شخصیت یا پرورش یک شخصیت، ابراز یک شخصیت، نشان دادن شخصیتی است که مانند شخصیت خداست.

البته بیوه زنان و یتیمان، نمایانگر فقرا و ستمدیدگان هستند. این روشی برای صحبت در مورد فقرا و ستمدیدگان به طور کلی است، نه فقط بیوه زنان و یتیمان، البته آنها را نیز شامل می‌شود. این دلالتی است که واقعاً از جایگاه خدا به عنوان خدا و پدر ناشی می‌شود.

آیه ۲۷، دینی که در برابر خدا و پدر، پاک و بی‌آلایش است. به عبارت دیگر، او خدایی است که همه، از جمله فقرا و نیازمندان، را آفریده است و بنابراین پدر همه، از جمله فقرا و نیازمندان، است و به عنوان یک پدر تعهدی نسبت به رفاه کسانی که آفریده است، دارد. شما نمی‌توانید خدا را به عنوان خدا، به عنوان خدای خالق، پرستش کنید و به نیازهای خلقت انسانی او که طبق کتاب مقدس بالاترین مرتبه خلقت است، توجه نکنید.

شما نمی‌توانید پرستش کنید؛ اگر در واقع، در مراقبت فعال و عاشقانه‌ی او از همه‌ی مخلوقاتش سهیم نباشید، نمی‌توانید واقعاً پرستنده‌ی خدا، که پدر است، باشید. و در نهایت، این وظیفه‌ی دین حقیقی در اینجا، همانطور که یعقوب آن را بسط می‌دهد، شامل دور نگه داشتن خود از آلودگی‌های دنیا، دور نگه داشتن خود از آلودگی‌های دنیا است. حال، دوباره توجه کنید که در اینجا از زبان قبلی استفاده شده است، دور نگه داشتن خود از آلودگی‌های دنیا.

کلمه «آسپیلوس» به کار رفته است. و ما همچنین به عنصر طنز در اینجا اشاره می‌کنیم. دور نگه داشتن خود از دنیا به معنای کناره‌گیری از جامعه نیست.

او فقط در مورد دیدار با یتیمان و بیوه زنان در مصیبتشان صحبت کرد. این به معنای آشکار بودن، یا به معنای کناره‌گیری از جامعه نیست. این شامل ریاضت یا فرار از واقعیت نمی‌شود، بلکه شامل مشارکت در جامعه است.

این متن قطعاً در تضاد با این گفته، گفته‌ی معروف آلفرد نورث وایتهد، است که دین را کاری می‌داند که انسان در تنهایی خود انجام می‌دهد. در اینجا، جهان در نوشته‌ی جیمز به معنای گرایش به سوی شر و علیه خدا به کار رفته است. جهان شامل تمایل به یافتن امنیت در دل بستگی به چیزهای این جهان کنونی یا داشتن آنهاست.

امنیتی در این، یافتن یا ایجاد امنیت در این دنیای کنونی. این راه به معنای دور نگه داشتن خود از آلودگی‌های دنیا است، به طوری که حتی کوچکترین اثری از آن باقی نماند. بار دیگر، این موضوع بی‌آلایش بودن مطرح نیست؛ این موضوع کاملاً دنیوی بودن مطرح نیست.

در کل، یعقوب در درجه اول نگران افرادی نیست که کاملاً دنیوی هستند، بلکه افرادی را مد نظر دارد که سعی می‌کنند همزمان دوست دنیا و دوست خدا باشند. او افرادی را که کاملاً شر را می‌پذیرند، در تیررس خود ندارد بلکه کسانی را که می‌خواهند این کار را انجام دهند، کسانی که همزمان شر و خیر را می‌پذیرند، کسانی که به این شکل دچار تفرقه هستند، در تیررس خود دارد. و در اینجا او در مورد افرادی مانند این صحبت می‌کند که لکه‌دار شده‌اند.

آنها کاملاً از دین بی‌بهره نیستند، اما می‌خواهند دین، یعنی رفتاری که مورد قبول خداست، را با تعهداتی که در مقابل آن قرار دارد، که در مقابل تعهد به خداست، ترکیب کنند. آنها سعی می‌کنند امنیت را هم در جلب رضایت خدا، پیروی از خدا و اطاعت از خدا، و هم در ایمان و اعتماد به جهان بیابند. بنابراین، محتوای واقعی

دین واقعی این است که شامل چارچوبی از مسئولیت اخلاقی است که خدا، خود، دیگران و جهان را در بر می‌گیرد.

در واقع، دین در درجه اول به رابطه فرد با خدا مربوط می‌شود، اما رابطه فرد با خدا توسط رابطه او با دیگران، با خود، و به ویژه با جهان، و به ویژه نیازمندان جهان تعیین می‌شود. در اینجا اصراری است که دیدگاه پادشاهی را در مقابل عصر حاضر اتخاذ کنیم. بسیار خوب، خب، این در واقع ما را به نتیجه‌گیری فصل اول، این مقدمه در کتاب یعقوب، می‌رساند و ما را واقعاً به ادامه و ورود به فصل دوم سوق می‌دهد.

ما واقعاً کمی بیشتر از ۴۰ دقیقه برای تکمیل فصل اول وقت صرف کرده‌ایم. اینجا جای خوبی برای مکث و استراحت است تا بتوانیم در ابتدای بخش بعدی با فصل دوم یعقوب، دوباره شروع کنیم.

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ۱۹، یعقوب است ۱:۲۲-۲۷.